

معیارهای گفت و گوی اسلامی با تکیه بر آیات قرآنی به عنوان راهکار مناسب در تحقق وحدت اسلامی

معیارهای گفت و گوی اسلامی با تکیه بر آیات قرآنی به عنوان راهکار مناسب در تحقق وحدت اسلامی

مسعود شاورانی

دانشجوی کارشناسی ارشد ادیان و عرفان دانشگاه تهران

چکیده

در قرآن به آیات مختلفی در مورد بحث و گفت و گو بر می خوریم. قرآن به عنوان یک پیام و ابلاغ الهی که بر پیامبر اسلام نازل گشته در محیط دیالکتیک [1] یعنی جدلی و گفتمانی واقع گرفت و در نتیجه اساس آن بر مبنای منطق و گفت و گو بوده است. یعنی در گفت و گو و بحث با محیط نزول خود بوده است. در برخی حوادث و اتفاقات آیات نازل می شده است؛ دین اسلام که بر محوریت قرآن کریم شکل گرفته است، در سرزمینی نازل گشت که عقب افتاده و فاقد غنای علمی و فرهنگی بود. اما در مدت زمان نه چندان طولانی نه در شبهه جزیره بلکه در اطراف و اکناف آن به سرعت گسترش یافت. پس قطعی است که این کتاب مقدس دارای معیار گفت و گوی مخصوص به خود است در مقاله ی حاضر آیاتی از قرآن کریم که در موضوع بحث و گفت و گو و اخلاق مناظره است در پنج دسته طبقه بندی شده است شامل: بخش اول، اخوت و برادری، بخش دوم توجه به اشتراکات، بخش سوم اخلاق گفت و گو در قرآن، همچون آغاز بحث با نام خدا، رعایت اخلاص و تقوی، رعایت کرامت و ادب، تواضع و پرهیز از تکبر، صبر و گذشت، حفظ آرامش و نرم خویی، پرهیز از تهمت، خودداری از نجوی و امر به معروف و نهی از منکر است. بخش چهارم، اصول و روش گفت و گو که شامل بررسی مجادله ی احسن، ارائه ی برهان، حق مداری، شجاعت، استماع سخن، پرهیز از ظن، استفاده از عقل جمعی و منع از تعصب و کنترل خشم می باشد و در بخش پایان توجه به سنت نبوی در بحث و گفت و گو است.

کلید واژه : قرآن، گفت و گو، آیه، اخلاق

مقدمه

مبنای اکثر گفت و گو بر اساس هواهای نفسانی است؛ به همین دلیل اکثر آنها به درگیری و نزاع تبدیل

می شود. وقتی ابتدای گفت و گو با نیت غیر الهی شروع می شود نتیجه ی آن هم نمی تواند امیدوار کننده باشد. چنین افرادی توانایی شنیدن سخن دیگران و پذیرش حقیقت را ندارند زیرا نفس بر آنها حاکم است. اما سؤال اینجاست آیا قرآن زمینه ی لازم را برای ایجاد گفت و گوی منطقی مسلمانان ندارد که منجر به نزاع نشود یا پیروان اسلام به آن بی توجه هستند و آیا منطق گفت و گوی قرآنی خشونت محور است یا رحمانی؟ اخلاق مطرح شده در قرآن چه نقشی در گفت و گو دارد؟ و جست و جوی حقیقت در گفت و گو می تواند همراه رعایت اخلاق و مدارا و توجه به اشتراکات به جای اختلافات باشد؟ قرآن مبنای گفت و گو با اهل کتاب و مشرکین را هم ارائه کرده چه رسد به میان مسلمانان. آیا اگر اساس دعوت اسلام بر منطق شدت و سختی بود می توانست به سرعت گسترش یابد؟ رویکرد قرآنی به بحث رعایت اخلاق و توجه به مشترکات در کنار رعایت اصول علمی برای رسیدن به حقیقت است. متأسفانه شواهد نشان می دهد که توجه به بستر اخلاقی بحث و گفت و گوی مطرح در قرآن اندک بوده و حداقل چه در حوزه ی نظری و چه عملی مهجور و مغفول مانده است. زیرا اگر چنین بود نتیجه در میان بحث ها و گفت و گوهای مسلمانان نمایان می شد. اخلاق شامل حوزه ی وسیع و طریقی است. گفت و گوی اخلاق محور، ضامن رعایت ادب و احترام به دیگری و نتیجه ی آن ایجاد محبت و برادری فیما بین و گفت و گوی صمیمانه تر است. در مقاله ی حاضر با توجه به یکی از محورهای کنفرانس که در بخش، راهکارهای کاربردی تحت عنوان اشاعه ی منطق گفت و گوی بین مسلمانان با معیارهای قرآنی می باشد از همین روی منبع اصلی مطالب بر محوریت آیات قرآنی می باشد. روش حل مسأله بر مبنای ایجاد محبت و توجه بیشتر به اشتراکات و رعایت اخلاق و انصاف در کنار رعایت اصول علمی جست و جوی حقیقت می باشد.

(1) ایجاد پیوند اخوت و برادری

آیاتی از قرآن به طور عام بر ایجاد صلح و دوستی بین مردم تأکید می کند: وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّاهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (بقره / 224) و در آیه ای دیگر به طور خاص دستور به برقراری صلح بین مؤمنین داده می شود و آنان را برادران ایمانی خطاب می کند: إِنَّ زَمَنَ الْهُمُومِ مَذُونٌ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (حجرات/ 10) و از سوی دیگر در چند جای مختلف قرآن اصل برادری و الفت و اخوت بین مسلمین مورد توجه قرار داده شده است، در منطق بحث از منظر قرآنی این مسئله بین مسلمانان محوریت دارد و ایجاد نزدیکی بین قلوب آنها از سوی خداوند امر مهمی محسوب می شود، یعنی نباید فراموش کنند که برادر دینی یکدیگر هستند. در این آیه خداوند امر می کند سخنی گفته نشود که شیطان به وسیله ی آن بین آنها اختلاف اندازد و روابط بین آنها را تیره کند: وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزَغُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا (إسراء / 53) این آیه و آیه ی بعدی به صورت آشکار وجود دشمنی در قلوب برادران

ایمانی نسبت به هم را رد می کند؛ وَ نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَي سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ (حجر / 47) و حتی این امر دعا و خواست آنها از خداوند است؛ وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ (حشر / 10) در این آیات اشاره به انس و نرمی قلوب می شود: ... وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ... (توبه / 60) وَيُذْهِبْ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ (توبه / 15) وَادْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ (آل عمران / 103) ایجاد مودت حتی با دشمنان هم ممکن است؛ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ كُنْتُمْ عَنْادِيَّةً وَمَوَدَّةً وَاللَّهُ قَدِيرٌ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (ممتحنة / 7).

در چند آیه ی دیگر با عبارت های «واعتصموا» و «واستمسکوا» وسیله ی اعتصام و تمسک را معرفی کرده است و همه ی مسلمانان را دعوت به گرد آمدن حول آن نقطه ی مشترک فرا می خواند؛ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ (حج / 78)؛ وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا... (آل عمران / 103)؛ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا (نساء / 146)؛ فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصِمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (نساء / 175)؛ وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (لقمان / 22).

در این آیه خداوند صفت کسانی را که خداوند آنها را دوست دارد و آنها هم خداوند را دوست دارند نرمی در مقابل مؤمنین و سختی در مقابل کفار می داند: ... فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ... (مائده / 54).

(2) توجه به مشترکات

خداوند در قرآن حتی نسبت به اهل کتاب سفارش به توجه به امور مهم مشترک کرده است. در دو آیه که در ادامه می آید، منظور آنچه که بر شما و ما نازل گشته آیات خداوند و اصل مهم، یعنی توحید است، همانطور که قرآن می فرماید در منابع اهل کتاب همچنان آیات الهی وجود دارد؛ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتَمَلَّوْنَ آيَاتِ اللَّهِ أَنْزَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ

(آل عمران / 113)؛ در نتیجه نزدیکی با اهل کتاب حول توحید و پرستش خدا و آیات الهی ممکن است، و از سوی دیگر برخی پیروان موسی علیه السلام را که اهل کتابند، اهل حقداری معرفی می کند؛ وَمِنْ قَوْمٍ مُّوسَىٰ أُمَمَةٌ يَهْدُونَهُ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْذِلُونَ (أعراف : 159)؛ نزدیکی با اهل کتابی که حق طلب هستند، بر اساس مشترکات حقانی و الهی جایز است.

وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَأُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَوَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (عنکبوت/46)؛ و اهل کتاب را فراخوانید به آنچه بینتان مشترک است و دعوت به یکتاپرستی کنید؛ و قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ - وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (آل عمران/64)؛ پس وقتی توجه به مشترکات درباره ی اهل کتاب صادق است بالتبع به طریق اولی در باره ی مسلمانان هم جاری است. از سوی دیگر برخی آیات، همه ی ما را دعوت به چنگ اندازی و تمسک حول نقطه ی مشترک می کنند؛ وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ - وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ (نساء / 146) وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا ... (آل عمران/103)؛ وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (لقمان / 22)؛ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (بقره / 256)؛ فَاسْتَمْسَكَ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ - إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (زخرف / 43)؛ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ (حج / 78).

(3) اخلاق گفت و گو در قرآن

اخلاق گفت و گو شامل دایره ی وسیعی از امور اخلاقی است که در هنگام گفت و گو باید رعایت شود تا سبب ناراحتی و نزاع نشود رعایت اخلاق موجب حفظ گفت و گو در دایره ی منطقی و ملایم می شود.

(الف) شروع گفتار با نام مبارک خدای تعالی

در آغاز وحی به پیامبر اسلام دستور داده می شود که با نام خدا بخوان و آغاز کن و آغاز رسالت او با نام خداست: اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ (علق / 1)؛ تمام سوره های قرآن کریم با بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ آغاز می گردد، مگر سوره ی توبه که البته در سوره ی نمل دوبار بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ذکر شده است. نامه ی حضرت سلیمان خطاب به ملکه ی

صبأ با نام خدا آغاز می شود: إِنَّ نَّهْهُ مِنْ سُلَیْمَانَ وَإِنَّ نَّهْهُ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ (نمل / 30)؛ پس شایسته است آغاز بحث و گفت و گو با نام خدا باشد. از سوی دیگر خداوند در قرآن امر به پناه بردن به خداوند از شر شیطان می کند که وسوسه های او در امان بود: فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیْمِ (نحل / 98)؛ وَقُلْ رَبِّ اَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّیْطَانِ (مؤمنون / 97)؛ وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّیْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ إِنَّ نَّهْهُ هُوَ السَّمِیْعُ الْعَلِیْمُ (فصلت / 36). موسی علیه السلام با دعای به خدا رسالت و ابلاغ پیام خود را شروع کرد: قَالَ رَبِّ اشرحْ لّی صَدْرِی (طه / 25).

(ب) اخلاص و رعایت تقوی الهی

در هنگام بحث باید خداوند را حاضر و ناظر بر جمع خود ببینند و بدانند که ناظر به همه ی رفتار و کلام آنهاست: أَلَمْ یَعْلَمْ بِأَنَّ اللّٰهَ یَرِی (علق / 14) و تقوای الهی پیشه کنند: وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى (طه / 132)؛ أَوَ أَمَرَ بِالْتَّقْوَى (علق / 12)؛ بِأَیُّهَا النَّاسُ إِنَّ نَّهْ خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ نَّهْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ أَتَقَاكُمْ إِنَّ نَّهْ اللّٰهَ عَلِیْمٌ خَبِیْرٌ (حجرات / 13)؛ فَلَا یَتَّقُوا اللّٰهَ ... (نساء / 9)؛ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ (مدثر/56)؛ و در نهایت بازگشت همه چیز به سوی اوست: وَإِلَی اللّٰهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (حج / 76)؛ و هدف خود را خالص کنند از هواهای نفسانی دور شوند: أَخْلَصُوا دِیْنَهُمْ لِلّٰهِ (نساء/ 146)؛ إِلَّا عِبَادَکَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِیْنَ (حجر/40)

در نتیجه گفتمان آنها خالصانه خواهد شد و به دور از هواهای نفسانی، خودنمایی و تظاهر در آن از بین می رود زیرا ریاکاری و خودنمایی متضاد اخلاص است: کَالَّذِی یُذْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ (بقره / 264)؛ وَالَّذِی یُذْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِثَاءَ النَّاسِ وَلَا یُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَلَا بِالْیَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ یَكُنِ الشَّیْطَانُ لَهُ قَرِیْنًا فَسَاءَ قَرِیْنًا (نساء / 38)؛ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِی خَرَجُوا مِنْ دِیَارِهِمْ بَطَرًا وَرِثَاءَ النَّاسِ وَیَصُدُّونَ عَنْ سَبِیلِ اللّٰهِ وَاللّٰهِ بِمَا یَعْمَلُونَ مُحْصِیُّ (أنفال / 47)؛ وَالَّذِیْنَ هُمْ عَنْ مَلَائِکَتِهِمْ سَاهُونَ (ماعون / 5)؛ وَالَّذِیْنَ هُمْ یُرَءَوْنَ (ماعون / 6)؛ ریا یکی از نشانه های نفاق است: إِنَّ نَّهْ الْمُتَنَفِقِیْنَ یُخَادِعُونَ اللّٰهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا کُسَالًا یُرَءَوْنَ النَّاسَ وَلَا یَذْکُرُونَ اللّٰهَ إِلَّا رَّیًّا قَلِیْلًا (نساء / 142)؛ و در صورت داشتن اخلاص از سوی خداوند مورد هدایت قرار می گیرند: وَالَّذِیْنَ جَاهَدُوا فِینَا لَنَهْدِیْهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللّٰهَ لَمَعَ الْهُدَى (عنکبوت / 69). دست و چشم و گوش انسان شهادت به اعمال وی می دهند: حَتَّى إِذَا

مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (فصلت / 20). و نگهبانان و کاتبان و فرشتگان الهی شاهد اعمال ما هستند و تمام اعمال و گفتار انسان ثبت می شود و در آینده باید پلسخو باشد: مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ (ق / 18)؛ وَ إِنَّا عَلَى كُفْمٍ لِحَافِطِينَ (انفطار / 10)؛ كِرَامًا كَاتِبِينَ (انفطار / 11)؛ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ (انفطار / 12).

(پ) رعایت کرامت و ادب

ادب قرآنی مستلزم رعایت برخی نکات و دوری از برخی امور است. خداوند در قرآن نوع بشر را سوای از نوع عقیده و رنگ پوست و جنسیت را تکریم فرموده است، هنگام خلقت بشر از روح خود در او دمید، این روح بزرگ و نفخه و نور الهی شایسته ی احترام است: إِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ (ص / 72)؛ ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِي وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ فَلْيَعْبُدُونِ (سجده / 9)؛ فَلَا إِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ (حجر / 29). خداوند انسان را تکریم فرموده است: وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَا هُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا (إسراء / 70). این کرامت در هنگام بحث و گفت و گو باید رعایت شود و هیچ کدام از طرفین حق پایمال کردن آن را ندارند. ادب حکم می کند از کارهایی نسبت به دیگران مانند تمسخر به طور عام، و از توهین و لقب زشت به همدیگر دادن پرهیز کرد: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُوا قَوْمٍ مِنْ قَوْمٍ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نَبَأٍ مِنْهُمْ وَلَا يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللِّغَابِ بِذُنُوبِكُمْ أَلَسَمُ الْفُفُوسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (حجرات / 11) ؛ حتي تمسخر و دشنام به اعتقادات مشرکین و بت های آنها را که آشکارا در ضدیت با حقیقت توحید است منع شده است: وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلَى رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (انعام / 108)؛ در داستان حضرت ابراهیم در قرآن، که حضرت دست به انهدام بت ها می زند هدف ایشان با توجه به آیات فوق، نه توهین و تمسخر بلکه پند دهی به مشرکین بود تا به این نکته فکر کنند، اجسامی را که می پرستند هیچ حرکت و قدرتی ندارند. در هیچ کجای آیات فوق نکته ای مبنی بر تمسخر دیده نمی شود. و هدف آن آگاه کردن است نه اهانت کردن: وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ (أنبياء / 57)؛ فَجَعَلْنَاهُمْ جُذًا إِذْ لَا إِلَهَ إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّاهُمْ إِلَى اللَّهِ

يَرْجِعُونَ (أنبياء / 58)؛ قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ
الطَّاغُوتِ (أنبياء / 59)؛ قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ
إِبْرَاهِيمُ (أنبياء / 60)؛ قَالُوا فَأُتُوا بِهِ عَلَى أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ
يَشْهَدُونَ (أنبياء / 61)؛ قَالُوا أَأُتَتْ فَعَلَاتِ هَذَا بِآلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ
(أنبياء / 62)؛ قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنَّ كَانُوا
يَنْطِقُونَ (أنبياء / 63)؛ فَرَجَعُوا إِلَى أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ
الطَّاغُوتُ (أنبياء / 64)؛ ثُمَّ زُكِّسُوا عَلَى رُءُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا هَؤُلَاءِ
يَنْطِقُونَ (أنبياء / 65).

عيب جویی نکردن در میان یکدیگر؛ وَيَلُّ لِكُلِّ هُمْزَةٍ لُمَزَةٍ (همزة / 1)؛ هَمَّازٍ
مَشَّاءٍ بِنَمَائِمٍ (قلم / 11) ... وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ ... (حجرات / 11).

در چند آیه ی قرآن در نقل داستان انبیاء به این نکته ی ظریف بر می خوریم که از خطاب های بسیار
صمیمانه همچون سلام استفاده می کنند، سلام یکی از نام های خداوند است؛ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا
إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ
الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ (حشر / 23)؛ درود و سلام
فرستادن بر مخاطب؛ وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ
عَلَيْكُمْ ... (انعام / 54)؛ السَّلَامُ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى (طه / 47)؛ حتی در مقابل
بی ایمانان؛ قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيذًا (مریم
/ 47)؛ یا در مقابل جاهلین؛ ... وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا (فرقان /
63)؛ و در آیه ای دیگر سفارش به پاسخ شایسته تر به درود دیگران شده است؛ وَإِذَا حُيِّيتُمْ
بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ
شَيْءٍ حَسِيبًا (نساء / 86)؛ یا در چند جا خطاب شیرین میان پدر و فرزند روایت شده است؛ إِذْ
قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ ... (مریم / 42)؛ يَا أَبَتِ ... (مریم / 43)؛ وَإِذْ قَالَ
لِقَوْمَانِ لَا بَأْسَ هُوَ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ ... (لقمان / 13)؛ يَا بُنَيَّ ... (لقمان / 16)؛
يَا بُنَيَّ ... (لقمان / 17)؛ إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ (يوسف / 4)؛ قَالَ
يَا بُنَيَّ (يوسف / 5)؛ وَقَالَ يَا بُنَيَّ (يوسف / 67)؛ يَا بُنَيَّ إِذْ هَبُوا (يوسف /
87)؛ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنَِّّي أَرَى فِي الْمَنَامِ (صافات / 102)؛ قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ
مَا تَأْمُرُ (صافات / 102)؛ پس خوش زبانی در گفت و گو مهم است.

(ج) تواضع و پرهیز از تکبر

تکبر از صفات خداوند است و برای او زیبنده است؛ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُؤْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ
 الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ (حشر / 23)؛ ولي براي بندگان خدا زشت و
 نکوهیده است. در نقل داستان ابلیس هم به منیت و تکبر او اشاره شده است و علت سقوط او تکبر بوده
 است: فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ (بقره / 34)؛
 قَالَ مَا مَنَعَكَ أَتَا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ
 نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ (أعراف / 12)؛ قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ
 تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ (أعراف / 13)؛ قَالَ لَمْ أَكُنْ
 لَأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلَاحٍ مِنْ حَمَلٍ مَسْنُونٍ (حجر / 33)؛ وَإِذْ
 قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ أَأَسْجُدُ لِمَنْ
 خَلَقْتَ طِينًا (إسراء / 61)؛ إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ (ص / 74)
 . بارها خداوند فرموده است متکبرین را دوست ندارد و تکبر را مذمت فرموده است: إِنَّ زَنْهَؤُنَّ لَا
 يَحِبُّهُنَّ الْمُؤْمِنُونَ (نحل / 23)؛ فَلَا يَرْضَوْنَ مُشْرُكًا وَمُشْرِكًا كَذِبًا (نحل / 29)؛ إِنَّ
 اللَّهَ لَا يَحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (لقمان / 18)؛ فَلَا يَرْضَوْنَ مُشْرُكًا وَمُشْرِكًا كَذِبًا (نحل / 29)
 (غافر / 76)؛ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثُوعٌ لِّلْمُتَكَبِّرِينَ (زمر / 60)؛ خَالِدِينَ
 فِيهَا فَلْيُؤْسَ مَثُوعٌ لِّلْمُتَكَبِّرِينَ (زمر / 72)؛ وَقَالَ مُوسَى إِنَِّّي عُذْتُ
 بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ (غافر / 27)؛
 كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ (غافر / 35)؛ خداوند توصیه
 به دوری از تکبر می کند و بر تواضع که در مقابل تکبر است، سفارش کرده است: دَابَّةٌ
 وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ (نحل / 49)؛ وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ
 يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا (فرقان / 63)
 ؛ وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا ... (لقمان / 18)؛
 وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (شعراء / 215)؛ وَاخْفِضْ لَهُمَا
 جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا (إسراء / 24)؛
 وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (حجر / 88)؛ تکبر در هنگام بحث سبب ایجاد
 کدورت و دشمنی و احساس ناخوشایند در طرف دیگر گفت و گو می شود. در هنگام بحث تکبر سبب تغییر چهره
 ی بحث علمی به بحث غیر علمی می شود، زیرا شخص متکبر زمینه ی پذیرش سخنان مخالف را ندارد و از
 موضع برتر به دیگران می نگرد، اما تواضع و فروتنی در هنگام بحث سبب نزدیکی قلوب می شود. لازم به
 ذکر است عزت نفس و اعتماد به نفس تضادی با تکبر ندارند و عزت نفس و اعتماد به نفس، مفید و لازم

هستند.

خداوند در قرآن بسیار بر صبر و مدارا و حلم و گذشت تأکید کرده است. صبر و تحمل و سعه ی صدر و پرهیز از عجله سفارش قرآنی است. خداوند در قرآن کریم عجله را مذمت فرموده است: خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ سَأُرِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ (أنبياء / 37)؛

و از سویی دیگر بسیار سفارش به صبر و حلم و بردباری فرموده است؛ صبر در مقابل عجله است: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (آل عمران / 200)؛ وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا (انعام / 34)؛ اسْتَعِيزُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ (بقرة / 45)؛ فَصَبِرْ جَمِيلٌ (يوسف / 83) (وَصَابِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ (نحل / 127)؛ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنْ الصَّابِرِينَ (صافات / 102)؛ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ (بلد / 17)؛ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ (عصر / 3)؛ قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي (طه / 25)؛ فَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ (طه / 139)؛ وَ أَمُرُ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ (طه / 132)؛

کسانی که از اشتباهات و لغزش های دیگران صبورانه و با بزرگواری می گذرند و اهل عفو و گذشتند و از جاهلان و اعمال لغو بیهوده روی گردانند حتی مؤدبانه به آنها سلام خطاب می کنند: الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالصَّوْغَاءِ وَالْكُطَاطِمِينَ الْغَافِقِينَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (آل عمران / 134)؛ فَأَعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (مائدة / 13)؛ إِنْ تَبِيدُوا خَيْرًا أَوْ تَخَفُوهُ أَوْ تَعَفُّوا عَنْ سُوءٍ فَلِإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوءًا قَدِيرًا (نساء / 149)؛ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا (فرقان / 72)؛ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَأَعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ الْبَأْمَرَهُ إِنْ سَأَلَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (بقرة / 109)؛ خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ (أعراف / 199)؛ فَأَعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ ... (آل عمران / 159) وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ (القصص : 55) | وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ سَلَامًا (الفرقان : 63) | فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (الزخرف : 89) | وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ (شورى / 37) وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنْ نَزَّهَ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ (شورى / 40)؛ هُوَ

أَهْلُ الذِّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ (مدثر / 56)؛ وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ
وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا (فرقان / 72)؛ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا
وَلَا تَأْثِيمًا (واقعة / 25)؛ ادْفَعِ بِاللَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ
بِمَا يَصِفُونَ (مؤمنون / 96)؛

وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ (قصص / 55)؛ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ
مُعْرِضُونَ (مؤمنون / 3)؛

(ذ) آرامش و نرم خويي در كلام

آرامش و سخن پسندیده در قرآن بسیار سفارش شده است زیرا اولاً نشانه ي ادب است و دوماً سبب دوستي و
محبت طرف مقابل مي شود و آرامش در كلام و رفتار و بلند سخن نگفتن مهم است: قَوْلٌ مَعْرُوفٌ
وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ يَتَدَّبَعُهَا أَذًى وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ (بقره /
263)؛ فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْفُلْبِ
لَافْتَضُّوا مِنْكَ فَأَعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ ... (آل عمران / 159)؛
فَلَا يَتَّبِعُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا (نساء / 9)؛ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا
مَعْرُوفًا (نساء / 8)؛ خداوند بلند و بد سخن گفتن را دوست ندارد: لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ
بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَن ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا (نساء / 148)؛
وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا (بقره / 83)؛ أَزَا لَكُمْ نَصِيحَةُ أَمِينٍ (أعراف / 68)؛
وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ
إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا (إسراء / 53)؛ طَاعَةٌ وَقَوْلٌ
مَعْرُوفٌ ... (محمد / 21)؛ خوش برخوردی با دیگران و ترشرويي نکردن: عَبَسَ وَتَوَلَّى (عبس/
1)؛ خداوند متعال هنگامی که موسی و هارون علیهما السلام را به نزد فرعون طغیانگر می فرستد سفارش
به نرمگویی می فرماید، شاید کارگر افتد، سخن نرم و شیرین و خوش کلام بودن بخشی از ادب است:
فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيْسَ لَكَ عَلَيْهِ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى (طه / 44) و بلند سخن گفتن
در نماز حتي منع شده است زیرا نوعي بي ادبي است در هنگام گفت و گو هم رعایت آن لازم است: لَا
تَجْهَرُوا بِصَلَاتِكُمْ وَلَا تَخَافُوهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا (إسراء / 110)؛ زیرا
خداوند از سخن با صدای بلند بیزار است؛ لقمان در نصیحت فرزند خود، صدای بلند را به صدای حمار
تشبیه می کند و امر کنترل صدا و صوت می دهد؛ وَأَفْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْمَضْ مِنْ صَوْتِكَ
إِنَّ أَزْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ (لقمان / 19) پاسخ و واکنش و دفع مناسب چه در
رفتار چه در كلام می تواند موجب ایجاد صمیمیت شودو حتي دشمني را به دوستي تبدیل کند؛ وَلَا
تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّتِي

(ح) پرهیز از تهمت

تهمت، سخنی غیر واقعی است که حقیقت ندارد و قابل اثبات نیست. در هنگام گفت و گو نباید به طرف مقابل تهمت زد و نسبت دروغ به وی داد. إِنَّ السَّادِينَ جَاءُوا بِإِلَافٍ لِّفُكٍ عُمْيَةٍ مِّنْكُمْ (نور / 11)؛ وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ (نور / 12)؛ بِهِذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ (نور / 16)؛ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَن تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ (الشعراء / 221)؛ تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ (شعراء / 222) فَقَدَرِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا (أحزاب / 58). بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا (نساء / 20)؛ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا (نساء / 112)؛ وَبِكُفْرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَىٰ مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا (نساء / 156)؛ فَقَدَرِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا (أحزاب / 58)؛ وَيَلُ لِكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ (الجاثية / 7).

(ج) پرهیز از نجوی

در هنگام گفت و گو قرار گرفتن در جمع ادب قرآنی نجوی و درگوشی صحبت کردن با یکدیگر را منع فرموده است. زیرا طبق آیه ی قرآن این عمل گناه محسوب می شود زیرا سبب رنجش می شود و یکی از راه های نفوذ شیطان برای ایجاد بدگمانی در یکدیگر است أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ الذَّجْوَىٰ ثُمَّ يَعْوُدُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَنَزَّجُونَ بِإِلَافٍ ثَمَّ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَإِذَا جَاءَهُمْ حَيْثُ وَكَّ بِيَمَانٍ لَّمْ يُحَيِّكْ بِهِ اللَّاهُ وَيَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْ لَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَهَا فَيَبْئُوسَ الْمُصْبِرُ (مجادلة / 8).

(خ) امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر اصل اسلامی است که در قرآن به آن سفارش بسیار گردیده است. دعوت به نیکی و پرهیز دادن از بدی است؛ كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ (آل عمران / 110)؛ لَتَتَذَكَّرُنَّ مِمَّنْ أَمَرْتُمْ بِدَعْوَانِ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ (آل عمران / 104)؛ ... وَأَمْرٌ بِالْعُرْفِ ... (أعراف / 199)؛ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ ... (آل عمران / 114)؛ ... وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ وَإِنَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ ... (لقمان / 17)؛ ... يَأْمُرُهُمْ

بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْذَهُاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ ... (أعراف / 157) ؛ ... يَا مُرُوءًا
بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْذَهُوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ ... (توبة / 71) ؛ ... الْوَالِدَافِ
بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّافِلِينَ عَنِ الْمُنْكَرِ ... (توبة / 112) ؛ ... وَأَمَرُوا
بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ ... (حج / 41) .

که این اصل را به نوعی می توان اخلاق کاربردی، یعنی روش عملی کردن اخلاق دانست. این اصل در هنگام
گفت و گو مفید استفاده است، یعنی باید از صفات بد، چه گوینده و چه مخاطب پرهیز کنند و هم خود و
طرف مقابل را امر به خیر و نهی از زشتی کنند. امر به معروف و نهی از منکر ابتداء شامل نفس خود
انسان می شود؛ اُبْرِئِ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ
رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ (یوسف / 53)؛ یعنی ابتدا نفس سرکش خود را مهار و به نیکی
دعوت می کند، انسان نباید خود را مصون از شر نفس امّاره بداند و نمی تواند خود را پاک و تزکیه شده
قلمداد کند؛ فَلَا تُزَكُّوْا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى (النجم / 32)؛ اگر قبل
از مهار نفس خود، دیگران را پند دهیم شامل این آیه خواهیم شد؛ أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ
وَتَنْهَوْنَ عَنْ النُّفُسِ كُفٍّ ... (بقره / 44)؛ متکلم باید به آنچه می گوید در عمل هم باور داشته
باشد؛ أَنْزَلَهُمْ يَفْقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ (شعراء / 226)؛ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ (الصف / 2) . بدی در هنگام بحث شامل همان صفات زایل کننده ی
بحث سالم و منطقی است و نیکی در زمان گفت و گو شامل موارد پسندیده ی لازم در ایجاد گفت و گو
برادرانه است. رعایت اخلاق و ادب و منطق علمی از سوی یک طرف، می تواند یادآوری و تذکری به طرف
مقابل گفت و گو باشد و به نوعی امر به معروف و نهی از منکر او باشد.

(4) اصول و روش گفت و گو در قرآن

گفت و گو دارای اصول و روش خاصی است که بر اساس آن می توان به نتیجه ی منطقی و درست رسید این
اصول و روش در قرآن مورد توجه قرار گرفته است و وسیله ی رسیدن به هدف است، در بحث بدون رعایت
کردن این اصول نمی توان به نتیجه گیری منطقی رسید.

(الف) مجادله و بحث احسن

مجادله به معنی بحث کردن و استدلال کردن است. در قرآن به پیامبر دستور داده شده که با بهترین نحو
گفت و گو و به حکمت و موعظه ی حسنه و به نیکوترین حالت دعوت به حق کند، پاسخ دادن و دفع کردن و
قانع کردن هم باید چنین باشد؛ ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ
الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ
عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (نحل / 125)؛ حتی بدی را باید به نیکویی پاسخ

داد: ادْفَعْ بِإِلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ (مؤمنون / 96)؛ در بحث با اهل کتاب: وَلَا تَجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَأُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (عنکبوت/46)؛ يك معني دفع احسن اين است كه نتیجه ي آن موجب ايجاد محبت و گرمي مي شود: وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ (فصلت / 34).

(ب) ارائه ی برهان

هر ادعایي نیاز به ارائه ی برهان دارد، ادعای بدون برهان قابل قبول نیست، خداوند چندین بار به این امر اشاره می کند و برای مسلمانان الگوسازی می کند: قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (بقره / 111)؛ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (نمل / 64)؛ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ (أنبياء / 24)؛ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ (قصص / 75). خداوند وقتی پیامبر خود را مبعوث می کند برای قانع کردن مردم او را مجهز به سلاح دلیل و برهان می کند: اسْلُكْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَاضْمُمْ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (قصص / 32).

(ج) حق مداری و راستجویی

در قرآن به رعایت قسط و عدل و ظلم نکردن بارها اشاره شده است، رعایت قسط و عدل در گفت و گو همان حق طلبی و جست و جوی حقیقت است و اهل کفر کسانی معرفی می شوند که به وسیله ی باطل می خواهند حق را بپوشانند. خداوند خود به حق حکم می کند. در گفت و گوی منطقی باید هر دو طرف به دنبال جست و جوی حقیقت باشند و خود را آماده ی پذیرش آن کرده باشند. از سوی دیگر آیاتی در قرآن اشاره به بیزارى خداوند از ظالمین دارد، در مباحثه شخص ظالم کسی است که به ناحق عمل می کند پس وی مورد بیزارى خداوند است: وَاللَّهُ يَفْضِلُ بِالْحَقِّ (غافر / 20)؛ وَتُقْسَطُوا إِلَيْهِمْ إِنْ اللّٰهُ يُحِبُّ الْمُقْسَطِينَ (ممتحنة / 8)؛ وَيُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَمَا أُنْزِلُوهَا هُزُوءًا (كهف / 56)؛ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلٰى أَلَّا تَعْدِلُوا اَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوٰى وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (مائده / 8)؛ وَإِنْ حَكَمْتِ

فَاحْذَرُوا كُفْرَهُمْ بِآيَاتِهِمْ بِإِلْقَائِهِمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (مائدة / 42)؛
تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (مائدة / 87)؛ إِنَّ اللَّهَ يَأْتِي مُرُ
بِالْعَدْلِ وَالْإِلْهَاسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ
وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (نحل / 90)؛ أُمِرْتُ لِأَعْدِلَ
بَيْنَكُمْ (شورى / 15)؛ وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ (معارج / 33)؛
وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا
يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا (نساء / 58)؛ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ
الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَى بِهِمَا
فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَى أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَاَوْوْا أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ
كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (نساء / 135)؛ وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا
مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا (فرقان / 72)؛ وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ
وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا (إسراء / 80)؛
فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّرُ فُؤُونَ
الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى
خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا سَلَا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ
الْمُحْسِنِينَ (مائدة / 13)؛ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا
بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ (عصر / 3)؛ وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ ... (فرقان / 72).

(د) شجاعت

شجاعت چه در پذیرش حقیقت و چه در بیان آن لازم است در راه حق باید از خدا فقط ترسید نه از غیر او؛
فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً (نساء / 77)؛
الَّذِينَ يُبَدِّلُ غُيُوبَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَ نَهَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ
وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا (أحزاب / 39)؛
و نباید از ملامت ها ترسید؛ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُؤْنَ لَوْ مَ لَئِمَ
ذَلِكَ فَضَلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (مائدة / 54)؛
الَّذِينَ يُبَدِّلُ غُيُوبَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَ نَهَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ
وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا (أحزاب / 39)؛ همانطور که خداوند از گفتن حق شرم ندارد؛ النَّبِيُّ
فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ (أحزاب / 53)؛ ساحران مصری با

شجاعت در مقابل فرعون به موسی ایمان آوردند و مرگ را در راه حق پذیرفتند و رستگار شدند: قَالَوَا لَنُؤْثِرَكَ عَلٰی مَا جَاءَنَا مِنَ الْيَدَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (طه / 72).

(ح) استماع سخن

برای فهمیدن دیدگاه و طرز فکر دیگران ابتدا باید به طور کامل آن ها را شنید، بعد می توان دانست که نظر آنها چیست، درست یا غلط است. باید آمادگی شنیدن سخنان مختلف را داشت و از میان بیانات مختلف سخن درست را انتخاب کرد؛ وبشارت بر کسانی باد که سخنان مختلف را می شنوند و بهترین را بر می گیرند: الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ (زمر / 18)

(ج) پرهیز از ظن و گمان

بحث منطقی و علمی نمی تواند بر مبنای ظن و گمان و حدث انجام شود. از مقدمات درست می توان به نتیجه ی درست رسید. نباید در بحث علمی به اموری تکیه کرد که قطعی نیست و در مورد درستی آنها شک وجود دارد. نسبت ناصحیح در امور مشکوک خود نوعی بهتان و افترا محسوب می شود، زیرا حقیقت آن اثبات نشده است و قضاوت بر اساس آن اشتباه است. هر خبر و سخن و مطلبی را نمی توان پذیرفت باید قبل از آن تحقیق کرد: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنِّ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلٰی مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ (حجرات / 6)؛ برخی از امور ظنی گناه محسوب می شوند: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا (حجرات / 12)؛ ظن و گمان محتاج به یقین و حقیقت هستند: وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا (نجم / 28)؛ وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ (یونس / 36)؛ هَا أَنتُمْ هَؤُلَاءِ حَاجَجْتُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَا يَلِيْسَ لَكُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (آل عمران / 66)؛ برخی مواقع پیروی از ظن بدور از یقین باعث انحراف بزرگ و طولانی می شود مانند داستان مصلوب شدن عیسی علیه السلام: مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا (نساء / 157)؛ وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ (معارج / 33) از آنچه که علم و اطمینان به آن نداریم نباید پیروی کنیم: وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنَّ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئَادَ كُلُّهُ أُولَئِكَ

قرآن در سوره ی کهف به مسئله ی مهمی اشاره کرده است. در داستان اصحاب کهف در مورد آن بزرگان و سگ آنها، بعد از ذکر سه عدد در مورد تعداد آنها گفته می شود که تعداد آنها را خدا می داند یعنی اصل پند گرفتن از پیام داستان است، نه تعداد آنها که جای ظن و گمان است و یقینی نیست. پس باید در چنین اموری که جزئیات تاریخی آن نامشخص است از قضاوت خودداری کرد و آن را به خدا واگذار کرد:

سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَّابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ قُلْ أَتَدْرِكُونَ قُلُوبَنَا وَلَا تَمَرُّونَ فِيهَا وَلَا تَسْمَعُونَ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ (کهف / 22).

(ج) پرهیز از تعصب و کنترل خشم

تعصب از ریشه ی عصب به معنی عدم تحمل و سرسختی در عقیده است، کلمه ی فوق در قرآن ذکر نشده است اما مترادف آن یعنی حمیت با بار منفی ذکر شده است: إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى أُمُومِيْنَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (فتح / 26)؛ اصولا تعصب امری منفی است و با راست قامتی در ایمان و عقیده و به اصطلاح قرآن استقامت بر ایمان فرق دارد. شایسته ی فرد مسلمان صبر و استقامت و ایمان و پایداری بر ارزشهای اسلامی است: إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا (فصلت / 30)؛ نه خشونت و کم تحملی و عمل جاهلانه و از روی کوتاه فکری، خداوند سفارش به کنترل خشم می کند: وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (آل عمران / 134)؛ از سویی دیگر در آیات جهاد که اشاره به جنگ و جهاد می شود ارتباطی با مبحث گفت و گو ندارد. آنجا میدان دفاع از کیان اسلام است نه میدان گفت و گو و بحث علمی و منطقی و آن آیات مؤید تعصب نیستند و اصولاً می توان گفت تعصب در فرهنگ قرآنی جایی ندارد.

(ر) استفاده از عقل جمعی

در قرآن به طور مشخص دوبار به پیامبر اسلام دستور داده شده است که از فکر و نظر دیگران بهره برد، وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ (شوری / 38)؛ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ (آل عمران / 159)؛ جلسات شورایی و مشورت گرفتن از دیگران علاوه بر بهره مند شدن از نظرات خوب دیگران و نتیجه گیری دقیق تر و کامل تر در مسأله ی مزبور، متضمن مسأله ی مهم تری است و آن پرورش فرهنگ صبر، تحمل

و شنیدن سخنان مختلف و حتی مخالف یکدیگر در جمع است؛ این خود پیام مهمی است که از دل این دو آیه مستفاد می شود و لازمه ی تشکیل شورا مطرح شدن سخنان گوناگون است و از میان سخنان گوناگون می توان به جمع بندی صحیحی رسید.

(5) الگوگیری از سیره ی پیامبر در بحث

پیامبر اسلام الگوی کاملی است در تمام جهات برای مسلمانان. بالتبع به خاطر امر رسالت که بر دوش پیامبر بود گفت و گوهای بسیاری با گروههای مختلف مردم برای دعوت به اسلام داشته اند. توجه به این منطق بحث ایشان بسیار مهم و راهگشاست. و رمز گسترش سریع اسلام به اندازه ی فراوانی مرتبط با سیره ی گفت و گو ی ایشان بوده است. خداوند در قرآن کریم پیامبر اسلام را به عنوان الگوی مناسب مسلمین معرفی کرده: لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا (أحزاب / 21) و در جای دیگری فرموده است آنچه را به پیامبر داده ایم بگیرید و آنچه را برای او نهی کریم رها کنید؛ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (حشر / 7)؛ یا در موقعیت های مختلف در مجموع هجده بار امر به اطاعت از ایشان فرموده است با عبارت «اطيعوا» ، از سوی دیگر ایشان را دارای اخلاق عظیم معرفی می کند: وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ (قلم / 4)؛ و به نرمخویی ایشان که از رحمت الهی است و اثر آن در جذب دیگران اشاره می کند: فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْفُلْبِ لَازِفَهُمْ أَفَرَأَيْتَ إِنْ أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ (أنبياء / 107)؛ پس بر همه ی مسلمانان الگوگیری از این حسن خلق و اخلاق رحمانی ایشان، به خصوص در گفت و گو ی میان مسلمانان واجب است. سیره ی نبوی در تمام امور ذخیره ی ارزشمندی است، بالاخص در مباحثه، زیرا بیست و سه سال نبوت پیامبر اسلام همراه با گفت و گو و مجادله برای دعوت به اسلام بوده است در نتیجه الگوی مباحثه کردن ایشان دارای اهمیت است.

نتیجه گیری

روش گفت و گو در قرآن بر زیر بنای برادری و اخوت اسلامی و ایمانی است، مسلمانان برادر دینی یکدیگر هستند و در نتیجه بر هم حق برادری دارند و رعایت آن لازم است. که این حقوق اغلب در بخش اخلاق مطرح می شود شامل موارد بسیاری است، باید توجه به مشترکات اصلی به جای اختلافات جزئی کرد؛ اشتراکات

محور گفت و گو می باشد نه اختلافات؛ این مسأله حتی در قرآن در مورد اهل کتاب مطرح شده است. و نقش اخلاق و حسن خلق در آن ضروری و حیاتی است. اخلاق حوزه ی وسیعی را شامل می شود، هم چون رعایت اخلاص و تقوی، دوری از تکبر، حفظ کرامت انسانی دیگران و رعایت ادب، تحمل و صبر، آرامش و نرم خویی و ... در کنار آنها اصول علمی گفت و گو کردن هم رعایت می شود مانند: ارائه ی شاهد و دلیل، حق طلبی، شنیدن نظرات دیگران و رد تعصب. رسیدن به حقیقت با روش درست زبانی و فکری است. قرآن از سویی دیگر به رعایت آداب و سنت های نبوی دعوت می کند، که این آداب در موضوع گفت و گو پربار و فراوان و دقیق است و خود منبع عظیمی است. قرآن مکرر دعوت به اطاعت و الگوگیری از رفتار پیامبر اسلام می نماید نکات مهم منش ایشان در بحث و مناظره با دیگران، حتی با مخالفان سرسخت و گروه مشرکین زما نشان برجسته و بزرگووارانه است و ذخیره ی ارزنده ای است که بسیار راهگشاس، زیرا بیست و سه سال نبوت ایشان ابلاغ پیام الهی در غالب گفت و گوهای فراوان بوده است. در قرآن به پیامبر دستور به استفاده از نظرات دیگران در شوری، و مشورت گرفتن از آنها داده است و این برای عادت دادن امت او به انجام بحث و گفت و گو و تحمل عقاید یکدیگر بوده است و الگویی برای پیروان اوست. گفت و گویی که با رعایت اخوت ایمانی و اجتماع بر اعتقادات مشترک و رعایت حسن خلق و ادب در کنار جست و جوی حقیقت با استفاده از اصول منطقی باشد؛ به نزاع و کشمکش منتهی نمی شود و نتیجه ی آن حداقل اگر رسیدن به نتیجه ی یکسان و قابل قبول برای دو طرف نباشد، موجب افزایش کدورت و عداوت میان طرفین هم نمی شود و احساسات قدرتمند مذهبی هیچ يك از آنها جریحه دار و تحریک نمی شود. برای ارائه ی راه حل کاربردی جهت مفید تر کردن مباحثات بین مسلمانان باید موارد یاد شده در مقاله را که همگی مستند به آیات قرآنی است در جامعه ی اسلامی رواج داد و آنها را پررنگ کرد در غیر این صورت مشکلات فعلی هم چنان باقی می مانند.

منبع

قرآن کریم

